

باستان گرایی در نهضت فرهنگی شعوبیه

مجتبی گراوند^۱

اکرم کرمعلی^۲

فاطمه یوسف وند^۳

چکیده:

شعوبیه از نهضت‌های مهم در تاریخ و تمدن اسلامی است. پس از روی کار آمدن امویان اصل بزرگ برابری و مساوات که از زمان پیامبر(ص) و در حکومت علوی (ع) مبنا قرار گرفته بود؛ جای خود را به برتری نژاد عرب بر سایر اقوام و تحقیر موالی و ملل دیگر بخصوص ایرانیان داد. نهضت شعوبیه اولین حرکت در برابر موج برتری جویی اعراب بود و برای رسیدن به اهداف خود مراحل هم‌چون: حزب عربی، حزب تسویه و نهضت شعوبیه را طی کرد. در این میان نخبگان ایرانی برای تجدید استقلال و احیاء فرهنگ باستانی ایران تلاش نمودند و با اقدامات خود حس ملیت و انتقام را در ایرانیان برانگیختند. شعوبیه برای نشر عقاید خود و تحریک حس ملی ایرانیان اغلب از ابزار شعر و ادبیات استفاده کردند. این مقاله درصد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و منابع به بررسی موضوع پردازد.

واژگان کلیدی: ایران، شعوبیه، باستان گرایی، فرهنگ، اعراب.

مقدمه

^۱ . عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان. garavand25@yahoo.com.garavand.m@lu.ac.ir

^۲ . دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. History90_karamali@yahoo.com

^۳ . دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. Fatemh64@yahoo.com

جنبش ایرانیان بر ضد اعراب از عهد اموی شروع و در قرن سوم هجری به اوج رسید. در دوران حکومت امویان تغییرات زیادی در مبادی دین اسلام به وجود آمد. در این دوران، مساوات و برابری جای خود را به ظلم و ستم و تحقیر مسلمانان غیرعرب داد. ایرانیان که شکوه و عظمت امپراتوری خود را از دست داده بودند، دلخوشی آن‌ها به این بود که دین جدید عدالت را در بین آن‌ها برقرار کنند؛ ولی عملکرد نامناسب امویان در تفاوت فاحش میان اعراب و موالی باعث بروز قیام‌ها و نهضت‌های ملی، سیاسی و مذهبی شد. نهضت شعوبیه از جمله نهضت‌هایی بود که برای مقابله با سیادت امویان و عرب‌ها شکل گرفت بود. این نهضت در این دوران با روش ملایمی به نام تسویه^۱ برنامه‌ها و اندیشه‌های خود را پیش برد که این اندیشه‌ها در راستای از بین بردن خودبرتربینی اعراب، درهم کوبیدن اساس حکومت بنی‌امیه و جلب نظر مسلمانان عرب و غیرعرب عقاید و اندیشه‌های خود را با بعضی از آیات قرآن ترویج می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که مطابق آیات قرآن کریم و احادیث نبوی (ص)، عرب هیچ برتری نسبت به عجم، مگر به پرهیزگاری و تقوی ندارد. رواج نام یا شعار تسویه باعث شد مردم ناراضی دستاویزی برای ابراز عقاید خود پیدا کنند و بدان وسیله به مخالفت با اعراب برخیزند. بعد از مدتی این نهضت آشکارا زبان به طعن و لعن بنی‌امیه گشود و با تکیه بر پیش‌تر بودن کلمه‌ی شعوب از کلمه‌ی قبائل در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حجرات، ایرانیان را برتر از اعراب خواندند و از آن به بعد مشهور به اهل تفضیل شدند. این نهضت به تدریج با مبارزات فرهنگی و ادبی به دفاع از مفاخر ملی خود پرداخت. لازم به ذکر است گرچه در ارتباط با شعوبیه کارهایی صورت گرفته است اما این مقاله با

^۱ - اهل تسویه گروهی بودند که می‌گفتند هیچ قومی بر دیگر اقوام برتری ندارد و همه با هم برابرند. نظر آن‌ها برگرفته از آیه شریفه قرآن کریم بود که می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات/۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و در گروه‌ها و تیره‌های بزرگ و کوچک جای دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقوی‌ترین شما است.

رویکردی تخصصی در صدد تبیین و تکمیل هر چه بیشتر موضوع و تفکیک باستان‌گرایی در این نهضت است. همچنین پژوهش بر مبنای سوال اصلی: **نهضت شعوبیه چه تأثیری در احیای هویت و حس ملی ایرانی داشت؟** سامان یافته است.

شعوبیه و وجه استعمال آن

واژه شعب در ابتدا برای افراد قبیله‌ای مفهوم داشت. این کلمه به معنای گرد هم آمدن به کار می‌رفت و به تدریج معنای قبیله بزرگ به خود گرفت. جوهری در صحاح اللغه یکی از معانی شعب را قبیله‌ی بزرگی می‌داند که پدر قبایل دیگر محسوب می‌شد و سایر قبایل خود را به آن منسوب نمودند. وی همچنین در تعریف کلمه‌ی شعوبیه می‌نویسد: «شعوبیه گروهی بودند که قائل به برتری عرب بر عجم نیستند» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۵۵). خانم زاهیه این‌گونه استدلال می‌کند که شعوبیه منسوب به شعوب و مفرد آنشعب است و شعب دارای سه معنی است: ۱- عرب و عجم ۲- عرب به طور مطلق ۳- غیرعرب یا همان عجم است. او شعوبیه را فرقه‌ای می‌داند که اعراب را مورد تحقیر قرار می‌دهد (قدوره، ۱۹۷۲: ۱۹). ابن منظور در این مورد معتقد بود کلمه‌ی شعوبیه به عجم‌ها گفته می‌شود و به طوری که در دوران عمر بن خطاب به اعاجم شعوبی می‌گفتند. او شعوبی را کسانی می‌داند که شان و منزلت عرب را تحقیر و فضیلتی برای آن‌ها نسبت به غیرعرب قائل نبودند (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۵۰۰).

در دایره‌المعارف اسلامی نیز کلمه شعوب برای قبایل غیر عرب به کار رفته است و شعوبیه را گروهی می‌داند که قائل به برتری اعراب نبودند و عرب را تحقیر می‌کردند (شتاوی و دیگران، بی تا: ۳۱۵/۱۳). مقریزی نیز در تعریف شعوبیه می‌گوید: «شعوبیه فرقه‌ای بود که عرب را بر عجم ترجیح نمی‌دهد و برای آن‌ها برتری نسبت به دیگران قائل نیست» (مقریزی، ۱۹۳۹: ۸۳). شعوبیه از لحاظ لفظی به معنای فرقه‌ای خاص است. کلمه‌ی شعوبیه از لفظ شعوب در آیه‌ی «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَ قَبَائِلَ لَتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از نر و ماده بیافریدیم. و شمارا جمعاً و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست (حجرات/۱۳). گرفته شده است. این آیه و استدلال از آن وسیله‌ای در دست شعوبیه بود که با سلطه طلبی بنی‌امیه و حتی بنی‌عباس مقابله کنند و هویت خود را حفظ کنند. در مورد لفظ شعوبیه دانشمندان علم لغت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. از نظر برخی از آن‌ها، لفظ شعوب به معنی قبیله بزرگ که ریشه‌ی تمام قبایل محسوب می‌شد و علت نام‌گذاری فرقه‌ی مخالف عرب به شعوبیه این بود که این فرقه در آغاز خواهان مساوات و برابری میان ملل مختلف بود و چون به آیه "و جعلناکم شعوبا و قبائل و... استدلال کردند از این رو آنان را شعوبیه و فردی که منسوب به این فرقه بود را شعوبی می‌گفتند. شعوبیه با استناد به این آیه هم اصالت ملیت‌ها را اثبات می‌کردند و سیاست حاکم را که محو و انکار ملیت‌های غیرعرب بود را با منطق قرآن می‌کوبیدند و فضیلت را تنها در تقوی می‌دیدند (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۹۸). بر این اساس آنان نام نهضت خویش را شعوبی گذاشتند تا در مقابل سیاست اموی، احساس همگرایی ایرانی خویش را پایگاهی قرآنی داده باشند و از این طریق هم تبلیغات دستگاه اموی را در محو ملیت‌ها رسوا سازند و رژیم خلافت را که به عنوان اسلام مدعی خلافت پیامبر (ص) و حکومت الهی بود را خلع سلاح کنند و از سوی دیگر اسلام نفوذ زیادی در بین مردم ایران داشت تا بتوانند استقلال، فکر، ملیت و احیای شخصیت ایرانی را بدون آن‌که با مقاومت مذهبی رو به‌رو شوند رسوخ دهند.

پیدایش شعوبیه

ظهور حرکت شعوبیه در آغاز به صورت یک کار تشکیلاتی سازمان یافته نبود تا بتوان برای آن تاریخ پیدایش و مقطع زمانی ذکر نمود. شروع این نهضت مربوط به دوران اشغال اولیه ایران توسط اعراب بود. از آن زمان انواع تحقیر و بد رفتاری و تبعیضات نژادی در خلافت اموی به چشم می‌خورد در همان زمان نمودهای این نهضت در زمینه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی به طور آشکار شروع شد. ترور عمر، پیوستن به احزاب سیاسی معارض،

شرکت در شورش علیه عثمان، حضور در نهضت مختار، شرکت در شورش‌های خوارج، حضور در نزاع‌های قبیله‌ای، نفوذ در دستگاه خلافت عربی و روی آوردن به نظم و نثر و شاعری از نمودهای شعوبه در امور مختلف بود (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۴۳۰ - ۴۳۱). عقاید شعوبه به صورت علنی و آشکار از همان وقت که اسماعیل بن یسار در حضور هشام بن عبدالملک مفاخر ایرانیان را برشمرد، شروع شد. اما این ندا جرات بروز پیدا نکرد تا این‌که با خلافت عباسیان به تدریج این صدا بلند و تبلیغات شعوبه علنی‌تر شد. در زمان هارون و مامون این جریان شدت یافت و در قرن سوم به اوج رسید. از این زمان بود که اعمال و رفتارهای گروه ضدعرب توسط شعوبه طراحی و معین شدند (Gibb, 1962: ۶۶).

در عهد عباسی اول از خلافت سفاح تا پایان عهد معتصم طرفداران مسلک شعوبه اکثرا ایرانی بودند و با نهایت علاقه مشغول تبلیغ مرام خود بودند و تا جایی که امکان داشت پیشرفت کردند. از عهد معتصم به بعد ضدیت با عرب که روح عقاید شعوبه بود طرفداران بسیاری پیدا کرد. در این راستا ترکان نیز به طرفداری از این نهضت همچون ایرانیان پرداختند. این لفظ ظاهرا در عصر اول عباسی شایع شده است. گیب در این باره معتقد است که معلوم نیست واژه شعوبه برای مبارزان ضدعربی توسط طرفداران یا مخالفان این گروه انتخاب شده باشد. او در مورد این نهضت می‌نویسد: «ریشه‌های این نهضت به همان گروهی می‌رسد که بر اساس پیش فرض‌های مذهبی از این اصل حمایت می‌کردند که هیچ نژاد و قبیله‌ای تفوق ذاتی بر دیگران ندارد و تاکید خاصی در مخالفت با تئوری حق ارثی خلافت قریش داشتند. شعوبه در واکنش نسبت به تفوق ذاتی و انحصاری اعراب در دسترسی به قدرت خلافت هرگونه برتری ایرانیان را رد می‌کردند (ibid: 66). پس از آن که حکومت‌های عرب به ویژه قوم اموی بر اساس خوی جاهلی، تعصب قبیله‌ای و عربی را جایگزین مساوات اسلامی کردند و همان روش‌های ظالمانه اقوام گذشته در ملک داری

را توأم با عصبیت، جایگزین روش حکومت مردمی و عادلانه اسلامی نمودند، با عکس العمل ملل تحت سلطه مواجه شدند. نهضت شعوبی از همین نقطه به وجود آمد (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۹۴). از زمان امویان در بدگویی از اقوام و ملل سه مسلک به وجود آمد که به بررسی هر یک از آنها در ذیل پرداخته خواهد شد:

الف) حزب عربی: این حزب نخستین فرقه‌ای بود که در عهد بنی‌امیه به وجود آمد. از نظر آنان جنس عرب بر تمام اقوام و ملل برتری دارد. طرفداران این مسلک اشراف عرب و بادیه نشینان و بعضی از ایرانیان بودند که دین اسلام و آداب و رسوم عربی در آنها رسوخ تمام عیار داشت و برای تایید عقاید خود دلایلی را ذکر می‌کردند. به طوری که بیان می‌کردند که اعراب با این که در همسایگی دو کشور روم و ایران هستند ولی به استقلال زندگی می‌کنند و این دو کشور به همسایگان خود لشکرکشی می‌کنند و حتی ایرانی‌ها، لخمی‌ها و رومی‌ها از غسانی‌ها کمک می‌گیرند تا از دست اندازی اعراب به کشورهای خود جلوگیری کنند (امین، بی تا: ۷۸/۲). در حقیقت ایران و روم به علت فقر سرزمین عرب‌ها هیچ انگیزه‌ای برای تصرف آنها نداشتند ولی اعراب به اشتباه شجاعت و دلاوری خود را عامل عدم توجه آنان می‌دانستند. اعراب معتقد بودند که پس از اسلام، آنها با حفظ استقلال خود عظمت امپراتوری روم را از بین بردند و آنان را مطیع خود نمودند و این نشان دهنده‌ی لیاقت ذاتی آنهاست. اعراب خصوصیات اخلاقی خود را در مهمان نوازی و وفای عهد می‌ستودند و معتقد بودند دین اسلام در میان آنها ظاهر شد و پیامبر (ص) هم از میان آنها برخاست و چون آنها دین اسلام را در میان دیگر ملل نشر دادند حق بزرگی بر دیگر ملل دارند (امین، بی تا: ۷۹/۲ - ۸۱).

ب) - حزب مساوات: اعتقاد این گروه این بود که ملل هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارد و تنها فضیلت معیار برتری است و در اسلام نیز همین معیار اساس برتری است. حزب

مساوات خواهان مساوات و برقراری عدالت به نحو یکسان بین تمام اقوام بود و خواهان حقوق اجتماعی یکسان برای همه‌ی آن‌ها بود. پیدایش این حزب بعد از حزب عربی به دلیل خودپسندی‌های اعراب بود. این گروه نیز دلایلی برای خود داشتند: از نظر آنان تمام افراد بشر از یک اصل و ریشه و همه زاده یک پدر و مادرند و میان تمام اقوام از این حیث هیچ تفاوتی نیست، در این راستا همه با هم برابرند (اندلسی، ۱۳۳۱: ۴۰۳/۳). قائلین به این عقیده بر اساس برخی آیات همچون آیه ۱۳ حجرات و احادیثی مانند «المسلمون إخوة لا فضل لأحد علی أحد إلا بالتقوی» و نیز حدیث «المؤمنون إخوة تتكافأ دماؤهم و یسعی بذمتهم أدناهم و هم ید علی من سواهم» تمام افراد بشر را یکسان و معیار برتری را پرهیزگاری می‌دانند. بر اساس این احادیث اهل ایمان با یکدیگر برادرند و خونهای آن‌ها یکسان است و تعهدی که پست‌ترین آن‌ها بکند، نزد همه مومنین مورد قبول است، مومنین یکدست متحد و یکسان هستند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۱/۷).

ج)- نهضت شعوبی: این نهضت عرب را حقیر و خوار می‌داند و هر ملتی را هر چه باشد بر عرب ترجیح می‌دهد. اینان قائل به تفضیل عجم بر عرب بودند و تلاش آن‌ها براندازی سیادت عرب بود. این نهضت در پی حزب تسویه به وجود آمد. با شکست نهضت مساوات طلبان و عرب‌گرایی امویان در تحقیر ایرانی‌ها بسیاری از افراد که به مساوات انسانی می‌اندیشیدند تمایلات انتقام‌جویانه‌ای یافتند. در این راستا در چهار چوب شعایر نهضت تسویه به جنگ با عرب‌ها رفتند (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۳۴۷-۳۴۸). این گروه پیش‌درآمدی بر ظهور شعوبیه بود و دستاویزهایی داشت: «کلیه پیامبران غیر از هود، صالح، اسماعیل و محمد از عجم هستند. از طرفی خدا در قرآن می‌فرماید که آدم و نوح و آل-ابراهیم، آل‌عمران که عجم هستند بر سایر ملل برتری دارند. آنان مادر اسحاق بن ابراهیم را ساره می‌دانند که عجم بود ولی مادر اسماعیل بن ابراهیم کنیز لخنای بود» (ابن اندلسی، ۱۳۳۱: ۴۰۸-۴۰۹). نهضت تسویه بعد از طی مراحل شکست تبدیل به نهضت شعوبیه

شد. پیشگامان نهضت شعوبیه از میان این نهضت برخاستند و به مبارزه با عرب‌گرایی پرداختند.

آراء و اندیشه‌های نهضت شعوبیه

اندیشه‌های نهضت شعوبیه عبارت بودند از: بازگشت به خویشتن، احیاء فرهنگ و مفاخر باستانی ایران و تحقیر و سرزنش اعراب که در زیر هر یک شرح داده خواهد شد.

- بازگشت به خویش

شعوبیه آگاهان و عالمانی ایرانی بودند که قبل از همه و با قاطعیت تمام اصل بازگشت به خویش را مطرح کردند. این نهضت که از سوی عناصر فکری و هنرمندان و شعرا شروع شده بود؛ بزرگترین مقاومت آگاهانه در برابر سیاست بنی‌امیه بود که بر اساس نفی تحقیر ایرانیان و برتری‌جویی عنصر عرب استوار بود. این نهضت در مقابل سیاست دستگاه خلافت اموی که برای توجیه حاکمیت عرب بر ایرانیان از پوشش اسلام استفاده می‌کرد، قرار گرفت. شعارهای این نهضت عبارت بودند از اصل تفکیک اسلام از عرب که بعدها به صورت اصل مشترک همه‌ی نهضت‌های ایرانی درآمد. سیاستی را که عرب‌ها برای از بین بردن ملت‌های غیر عرب در پیش گرفته بودند بر خلاف منطق قرآن بود که تنها معیار برتری را تقوی قرار داد (شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۶۷-۱۶۸).

- احیاء فرهنگ و مفاخر باستانی ایران

احیاء مفاخر باستانی ایران یکی از محورهای اصلی نهضت شعوبیه از آغاز این نهضت تا پایان آن بود. مسئولیت این محور بر عهده‌ی جبهه‌ی ادبی نهضت بود. در این راستا از همان آغاز زبان فارسی در کنار زبان عربی در محافل و کانون‌های شعوبی تدریس و کتاب‌های فارسی باستان مطالعه می‌شد، برای همین نوابغ شعوبیه در یک مجلس به دو زبان عربی و فارسی، قرآن و دیگر معارف اسلامی را تدریس و تفسیر می‌کردند. در جبهه‌ی ادبی نهضت ترجمه شعوبیه آغاز شد و آثار علمی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، اداری و لطایف

ایرانی از موسیقی گرفته تا انواع سرگرمی‌های ایران باستان به زبان عربی ترجمه شد. بنابراین هدف شعوبیه از بین بردن امپراتوری اسلامی نبود، بلکه هدف آن جهت دادن و شکل بخشیدن نهادهای سیاسی و اجتماعی و روح درونی فرهنگ اسلامی به یک مدل و الگوی مبتنی بر ارزش‌ها و نهادهای ساسانی بود (Gibb, 1962, 66). آن‌ها در بی‌منطقی کردن فرهنگ اسلامی با روح و ارزش‌های فرهنگ باستانی ایران بودند تا این دین صبغی عربی خود را که تفاخر اعراب بود از دست بدهد و طرح شعار اسلام منهای عرب و ارزش‌های عربی بهترین کار در این راستا بود.

- تحقیر و سرزنش اعراب

شعوبیه در تحقیر و سرزنش اعراب هرگونه فضیلتی را از آن‌ها نفی می‌کردند و اقوام و ملل دیگر را بر آن‌ها برتری می‌دادند. ابن قتیبه در این باره می‌نویسد: «شعوبیه هر گونه فضیلت را رد می‌کند و هر نوع پستی را به او نسبت می‌دهد، به طوری که در بدگویی از اعراب از هیچ چیز دریغ نمی‌کردند و برای اینگونه نسبت‌ها به اعراب دلایلی را ذکر می‌کردند که اعراب هیچ فضیلتی ندارند و هر ملتی دارای واجد نوعی مزیت و عظمت می‌باشد که بدان تفاخر می‌ورزیدند (اندلسی، ۱۳۳۱: ۶۱). مثلاً روم به سلطنت عظیم و زیادی ممالک و شهرها و آبادی کشور خود را مایه مباهات قرار داده است. هندوستان به حکمت، فلسفه و طب خود افتخار می‌کردند. چینی‌ها دارای صنعت و فنون نقش و نگار هستند ولی اعراب دارای یک صحرای بی‌آب و علف و زندگی خشن هستند (امین، بی‌تا: ۸۴/۲).

تاثیرات فرهنگی و ادبی نهضت شعوبیه در احیای مفاخر ایران باستان

نهضت ایرانیان بر ضد عرب از همان عهد اموی آغاز شد و دنباله‌ی آن به دوره‌های بعد کشیده شد. حس کینه توزی و انتقام در هر دوره‌ای به اقتضای وقت به اشکال مختلف بروز پیدا کرد، به طوری که گاه به صورت جنگ و گریز، گاه به شکل فرقه بندی و احزاب مذهبی و حیل‌های سیاسی و تشکیل حکومت‌های محلی بروز پیدا کرد. تمام همت ایرانیان

صرف مخالفت با عنصر عرب شد که از بطن آن نهضت شعوبیه برآمد که باعث برافتادن حکومت مطلقه‌ی عربی شد.

چشم‌گیرترین بعد مبارزات نهضت شعوبیه، بعد فرهنگی بود. شروع این مبارزات زمانی بود که خودپسندی اعراب به حد بالایی رسید، بدین ترتیب بود که پایه‌های مقاومت فکری گذاشته شد. ایرانیان برای حفظ فرهنگ خود با توجه به شرایط به نوشتن شعر و ترجمه کتب پرداختند. آنان با حفظ آثار فرهنگی خود در تمدن اسلامی موثر بودند و از طریق اشکال مختلفی چون مباحثات مجلسی، ترجمه، تالیف کتاب و انتشار اشعار کنایه‌دار و ضدعربی اهداف خود را پیش بردند. اعضای فرقه شعوبیه دریافته بودند که شکست یک ملت به ساقط شدن حکومت و از هم پاشیدن نیروی نظامی آن نیست، بلکه به نابود شدن ارزش‌های فرهنگی آن وابسته است. در همین راستا آنان شروع به ترویج آثار تاریخی، پدیده‌های فکری، آداب و منش‌های ملی، یادگارهای سستی و آیین‌های ایرانی کردند تا این- که به رکن فرهنگی یعنی اعتلاء بخشیدن به زبان رسیدند (انصاف‌پور، ۱۳۵۹: ۷۶). قیام ایرانیان بر ضد اعراب نخست به صورت ادبی و سپس به شکل سیاسی ظاهر شد. به طوری که ادبای ایرانی در آثار خود مفاخرت بر جنس عرب را شروع کردند. از پیشگامان نهضت شعوبیه عبارتند:

۱- اسماعیل بن یسار نسائی، نخستین پیشرو نهضت شعوبیه بود. او در اشعارش فریادهای نسلی اسیر و غریب را بیان می‌کند که بیشتر حماسی و نشان دهنده‌ی گذشته سیاسی ایران بود. مایه‌های شعری او به تفاخر به نژاد ایرانی، تعظیم و تکریم مفاخر باستانی و دعوت به هویت ملی و فرهنگ ایرانی خلاصه می‌شد. او در حضور هشام بن عبدالملک قصیده‌ای در مفاخر ایرانیان و مباحات به گذشته پر افتخار و با عظمت این ملت بزرگ خواند که مورد غضب خلیفه اموی واقع شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۴۲).

انی وجدک ما عودی بذی خور عند الحفاظ و لا حوضی بمهدوم

اصلی کریم و مجدی لا یقاس به
 ولى لسان كحد السيف مسموم
 احمى به مجد اقوام ذوى حسب
 من كل قوم بتاج الملك معموم^۱

او در همه جا اشعار خود را بدون هیچ ترسی می‌خواند و در آن اشعار حسب و نسب خود را ذکر و آشکارا عرب را تحقیر می‌نمود. وی به ایران دوستی و افتخار به ایرانیان مشهور بود و همین تعصب او موجب در به دری و طرد او شد.

۲- **بشار بن برد طخارستانی:** او در میان سایر شعرا به لحاظ حماسه و غنا و نقش رهبری ادبی در صدر نوابغ جبهه ادبی نهضت شعوبیه بود. او به ظاهر در زمره‌ی مسلمین، ولی در واقع متمایل به آیین زرتشت بود. بشار از جمله کسانی بود که به شدت نسبت به عرب دشمنی می‌ورزید، کینه‌ی او تا حدی بود که حتی آتش را که قبله‌ی ایرانیان بود بر خاک که قبله‌ی مسلمین بود ترجیح می‌داد و به طور علنی به اعراب دشنام می‌گفت و آنان را به پستی و حقارت یاد می‌کرد. او ایرانیان را به ترک موالات و گسیختن رشته‌ی انتساب به قبایل عرب دعوت می‌کرد. او در تظاهر به عقاید ایرانیان قدیم و نیز در ایراد تشبیهات و انتقادات دقیق و امثال و حکم مشهور خود یکی از پایه‌گذاران واقعی شعر و ادب بود. او را از قاعدین نهضت شعوبیه می‌دانند، وی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کرد و به همین علت در عهد هشام بن عبدالملک شکنجه شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳).

و نبئت قوما بهم جنه
 یقولون من هذا؟ و كنت العلم
 الا ایها السائلی جاهدا
 لیعرفنی، انا انف الکریم
 نمت فی الکرام بنی عامر
 فروعی و اصلی قریش العجم^۱

^۱ - قسم به نیایت، هنگام دفاع سست و زبون نیستم، کسی قادر نیست منزل و جایگاه مرا ویران کند. نژاد من نیکو و عظمت قوم من با مفاخر اقوام دیگر قابل مقایسه نیست. زبانی دارم که مانند لبه شمشیر زهرآگین است و با همین زبان از عظمت ملت خود که دارای مکارم بسیاری است، دفاع می‌نمایم و پادشاهانی را که همه تاجدار و کشور گشا هستند با زبانم حفظ می‌کنم.

۳- **ابوالعتاهیه:** شاعر برجسته عصر اول عباسی که در دلیری و حقیقت‌گویی و یادآوری زندگی فلاکت‌بار مردم بی‌مانند بود. وی از انتساب به اعراب دوری و از ایرانیان حمایت می‌کرد. او به ایرانی بودن خود افتخار می‌کرد و دارای افکار فیلسوفانه با منشاء ایرانی بود. از نظر نقادان در شعر او یک نوع ثنویت که از اندیشه‌های پیش از اسلام گرفته می‌شد، وجود داشت. ریشه‌ی افکار او مانوی بود و چون از فقر مردم و اسراف‌های دربار خلافت در شعرهایش سخن گفت توسط هارون زندانی شد (مسعودی ۱۳۷۰: ۳۲۲/۲).

۴- **ابان بن عبدالحمید لاحقی:** او ایرانی نژاد و از شاعران قرن دوم هجری به شمار می‌رفت. ابان بن عبدالحمید نخستین کسی بود که کتاب کلیله و دمنه را از پهلوی به نظم عربی درآورد. یحیی بن خالد برمکی علاقه داشت کتاب کلیله و دمنه را حفظ کند بنابراین ابان آن را منظوم ساخت تا حفظ آن برای او آسان شود (ممتحن، ۱۳۶۸: ۲۴۲). او کتاب‌های دیگری هم به نظم عربی درآورد مثل سیره اردشیر، سیره انوشیروان، کتاب سنباد را می‌توان نام برد.

۵- **عبدالسلام بن رغبان (دیک الجن):** بزرگ‌ترین شاعر و پیشرو نهضت شعوبیه در قرن سوم بود. وی برای کسب مال به مدح خلفا و امراء نمی‌پرداخت و هرچه در مرثی‌های اهل بیت و در مفاخر ایرانیان می‌سرود، از روی ایمان قلبی و اعتقادش بود نه برای خوشامد این و آن. از جمله اثرات مهم او «المرثی فی مقتل الحسین (ع)» است که عقیده و ایمان راسخ او را نسبت به مبانی اسلام و مذهب تشیع نشان می‌دهد (حتی، ۱۳۶۶: ۵۱۹-۵۲۰). ابوالفرج اصفهانی در مورد او می‌نویسد: «او در ضدیت با عرب سخت متعصب بود و در اشعار خود این را نشان می‌داد. عبدالسلام بر این باور بود که اعراب نسبت به ایرانیان هیچ برتری

^۱جه من خیر داده‌اند که گروهی دیوانه می‌پرسند: این بشار کیست؟ من معروف و سرشناس هستم، ای آنکه می‌پرسی و می‌کوشی مرا بشناسی بدان که من سر حلقه کرم هستم، من در قبیله بنی عامر که قومی کریم‌اند، پرورش یافته‌ام و نژاد من از قریش عجم است.

ندارند و هر دو آن‌ها از نسل ابراهیم هستند. اگرچه اعراب به اسلام می‌بالند ولی ایرانیان در اسلام بر آن‌ها راسخ تر هستند» (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۱/۱۴).

۶- اسحاق بن حسان خریمی سغدی (ابویعقوب الخدیمی): وی در عصر هارون و مامون می‌زیست. او در اشعار خویش به نسب ایرانی خود افتخار می‌کرد و اعراب را تحقیر می‌نمود. خریمی در دستگاه آل‌برمک نفوذ و احترام فراوانی یافت و از بذل و بخش‌های آن خاندان بهره‌مند شد (امین، بی تا: ۱۰۰/۲).

انی امر و من سره الصغدا لبسنى عرق الاعاجم، جلدا طیب الخبر^۱

۷- ابراهیم بن ممشاد اصفهانی (المتوکللی): او نیز از شاعران شعوبی که در تحقیر نژاد عرب اشعار زیبایی سرودند، بود. او سعی فراوان در تکیه به مفاخر و ارزش‌های باستانی ایرانیان در مقابله با اعراب داشته است و در این راه، تمامی ارزش‌ها و خصلت‌های قوم مهاجم را به سخره می‌گیرد.

و حائز ارث ملوک العجم

انا ابن الاکارم من نسل جم

و عفی علیه طوال القدم

و محیی الذی با دمن عزهم

به ارتجی آن اسود الامم

معی علم الکا بیان الذی

هلموا الی الخلع قبل الندم

فقل لینی هاشم آجمعین

لاکل الذباب و رعی الغنم

فعودوا الی ارضکم با الحجاز

بحد الحسام و حرف القلم

فانی ساعلوا سریر الملوک

او سراینده‌ی اشعاری است که یعقوب در راستای انتساب خود به شاهان باستان از آن استفاده نمود. معنی ابیات این است: «من زاده‌ی بزرگان، از دودمان جم و وارث تخت و تاج عجمم. من زنده کننده‌ی آن عزتم که از دست رفته و روزگار کهن آثار آن را از میان برده

^۱ - من از بزرگان سغد هستم و رگ و پوستم از نژاد پاک ایرانی است.

است. من آشکارا کینه خواه آن‌ها هستم و طالب انتقامم. اگر هر کس از حق آنان بگذرد، من نخواهم گذشت. درفش کاویان همراه من است، که با آن بر همه‌ی ملل امید سروری دارم. به بنی هاشم بگو، پیش از آن‌که پشیمان شوید به خلع خود اقدام کنید. زور و نیزه و شمشیر ما بود که شما را به دولت رسانید. پدران ما، شما را صاحب دولت و سلطنت کردند، شما پاس خدمت آن‌ها را نگاه نداشتید و شکر نعمت را به جای نیاوردید. از این پس به حجاز سرزمین اصلی خود برگردید و به خوردن سوسمار و چراندن گوسفند بپردازید، به زودی به زور تیغ و نوک خامه بر تخت پادشاهان خواهم نشست» (حموی، ۱۹۶۵: ۱۸/۲).

۸- ابوالحسن مهیار دیلمی: از شاعران مسلمان و شعوبی مسلک قرن پنجم هجری بود. وی به کیش زرتشت بود که در سال ۳۹۴ هجری به دست سید رضی اسلام آورد ولی او پایبند به اصول و آرمان‌های اولیه خود بود و با تعصب خاصی به اصل و نسب خویش افتخار می‌کرد (امینی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۰). اشعار این شاعران به سرعت در میان ایرانیان منتشر شد. به طوری که از علل تحریک بر ضد تازیان و به یاد آوردن افتخارات گذشته و مهیا گشتن ایشان برای کسب استقلال شاعران بودند. اهمیت شعوبیه و شعرای آن به همان اندازه‌ی اهمیت سرداران و مردان بزرگ سیاست که مایه‌ی تجدید استقلال ایران شدند، دانست. این شدت تبلیغات علاوه بر قرون دوم و سوم هجری در قرن چهارم هم دیده شد. در این قرن بزرگترین شاعر ایرانی ابوالقاسم فردوسی به سرودن شاهنامه و به بیان مفاخر ملی ایران پرداخت.

تکامل یافته‌ترین بخش تهاجمات اثری به یاد ماندنی از «علان شعوبی»^۱ است. این اثر «مثالب العرب» نام داشت که تقدیم به طاهر بن حسین شد. این کتاب جزء آثار مفقوده‌ی

۴- از دانشمندان ایرانی و ضد عرب بود. وی در کتاب المیدان فی المثالب العرب را در مثالب عرب نوشت. او در این کتاب یک به یک قبایل عرب را برشمرده و مثالب آنان را یاد کرده است.

شعوبیه است و یاد و نام آن در ذهن اعراب دردناک است. زیرا در آن از مثالب بنی‌هاشم شروع کرده و اهمیت کلیه‌ی شاخه‌ها و بطون قریش و بعد سایر اعراب را بیان کرده است، طاهر به عنوان جایزه به او سیصد هزار درهم داد و این بزرگترین جایزه در تاریخ ادب عربی قرن اول تا سوم هجری بود. ابن‌غریسه به طمع چنین پاداشی کتاب «فضل العجم علی العرب» را نوشت. مایه‌های این تفاخر نژادی از یک سو تا ساسانیان پیش می‌رفت و از سوی دیگر انبیاء عجم را سر حلقه‌ی خود قرار می‌داد، یعنی این‌که فخر را به معنای کامل کلمه در سلطنت و نبوت عجم می‌یافت. جناح تند رو شعوبیه به پیشینه‌ی نژادی ایرانی- ساسانی بسنده می‌کرد و جناح مذهبی شعوبیه در تلاش بود از سلطنت و نبوت بهره بگیرد. تکیه بر نبوت عجمی و انبیاء می‌توانست زمینه‌ای برای طرح شعار اسلام منهای عرب و مقدمه‌ای برای تدارک یک اسلام ایرانی باشد (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۱۳۷-۱۴۰).

در اوایل عصر عباسی که ایرانیان زمام امور را در دست داشتند، شعوبیان آزادی بیشتری یافتند. آن‌ها آشکارا شروع به سخن کردند که عرب را بر عجم هیچ برتری نیست در صورتی که ما از نسل کسراییم. همین انتساب به کیانیان و ساسانیان چنان رواج یافت که هرکس از هر دودمان که بود، چون می‌خواست مردم گردش جمع شوند خود را به یکی از دو خاندان منسوب می‌کرد و حتی شاعران نیز از این موهبت بی‌بهره نماندند. شاعران که در بالا اسم آن‌ها آورده شد به ستایش از قوم ایرانی و مفاخرت اجداد خود پرداختند. این تبلیغات باعث شد که برخی شاعران عرب هم چون بحتری طایی شیفته‌ی آداب و رسوم ایرانی شوند، در اشعار او نام بسیاری از شهریاران ایران چون اردشیر، قباد، انوشیروان، هرمز و خسرو و یزدگرد را هست. او در قصیده‌ای به نام غررقصائدعرب، به وصف ایوان کسری پرداخته است که در این وصف نوعی حسرت به شکوه و عظمت وجود دارد. این شاعران عرب نژاد، نه تنها در مدح شاهان ایرانی چون آل‌بویه و وزرای ایرانی، چون آل-

برمک و آل سهل شعر گفته‌اند، بلکه آن‌ها را به ساسانیان نسبت می‌دادند و مجد و عظمت نیاکان آنان را یادآور می‌شدند (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۱۳۷-۱۴۰).

نتیجه گیری

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) و پایان روزگار خلفای راشدین، نوبت به حکومت امویان رسید. اساس دین اسلام بر روی مساوات و عدالت طرح شده بود ولی حکمرانان عرب در عهد اموی برخلاف دعوت صریح اسلام دولت عربی محض را تاسیس کردند که از هر جهت مخالف با دین مبین اسلام بود. در زمان استیلای عرب، ایرانیان خشنود بودند که قانون جدید مبتنی بر مساوات و برابری خواهد ماند ولی امویان بساط مذهب را برچیدند و قوانین دین را زیر پا گذاشتند و به تحقیر ایرانیان پرداختند که همین باعث قیام ایرانیان بر ضد آنان شد. بزرگترین نهضت که سیادت عرب را به کلی منقرض کرد، نهضت شعوبیه بود که از اوائل قرن دوم هجری شروع شد. پیروان این نهضت ایرانیان بودند و هدف آن‌ها در مرحله اول این بود که میان عرب و دیگر اقوام تفاوتی نیست و اگر فضیلتی باشد تنها در تقوی است که این مرحله به مرحله‌ی تسویه مشهور شد. بعد از این بود که یک قدم بالاتر گذاشتند و مدعی فضیلت عجم بر عرب گشتند و به احیای مفاخر ایران باستان پرداختند تا بدین لحاظ مشروعیت کسب کنند. در این راستا شاعران نقش مهمی بر عهده داشتند و با سرودن شعرهایی در برتری نژاد عجم بر عرب این نهضت را هر چه بیشتر پیش بردند. ایرانیان در ادبیات عرب از اواخر عهد بنی‌امیه صاحب مقام بودند و بسیاری از شعرا و نویسندگان عربی از میان ایرانیان برخاسته‌اند. این شعرا دارای عقیده شعوبی بودند و عقاید خود را در قصاید و قطعات شیوا به نظم درمی‌آوردند. آن‌ها در اشعار خود به بیان مفاخر قوم خود می‌پرداختند و آشکارا اعراب را تحقیر و به شرافت نیاکان خود بر عرب‌ها افتخار می‌کردند.

منابع و ماخذ:

قرآن کریم.

۱. ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۶۰)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی‌جا: جاویدان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیرالقرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۳۸۶)، برگزیده الاغانی، ترجمه و تلخیص محمدحسین مشایخ فریدنی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. افتخارزاده، محمود رضا، (۱۳۷۶)، شعوبیه. ناسیونالیسم ایرانی، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.
۶. -----، (۱۳۷۱)، اسلام در ایران، تهران: نشر میراث‌های تاریخی اسلامی در ایران.
۷. امین، احمد، (بی‌تا)، پرتو اسلام، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: اقبال.
۸. امینی نجفی، عبدالحسین، (۱۴۰۳ق)، الغدیر فی السنه و الادب، بیروت: دارالکتاب العربی.
۹. اندلسی، ابن عبدربه، (۱۳۳۳)، العقد الفرید، مصر.
۱۰. انصاف‌پور، غلامرضا، (۱۳۵۹)، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حمار، (۱۴۰۵ق)، الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم الملايين.
۱۲. حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.